



ماه

در

ادب

علم

با اینهمه توصیفی که از این جهنم مرده آسمان کردیم باز هر يك از ما هنگامیکه حرکت پر از ابهام این کره درخشان را در زیر و بالای امواج ابرها در اقیانوس بیکران آسمان در یک شب زیبای پرستاره مینگردانیم دل انگیزی در دل ساز میکنند که از آنک هر آهنگ سازی سرور انگیز تر و دلنشین تر است. در سراسر جهان شعرا و نویسندگان و عشاق و دلباختگان مسحور زیبایی این سرزمین پر سعادت آسمانی شده و گاه روی پرچاه و چاه آنرا بروی دلدار تشبیه نموده و بشباهتی که میان ماه آنان و ماه آسمان وجود دارد فخر و مباهات میکنند.

در ضمن باید دانست افکار ضد و نقیض دیگری هم در ادبیات ما و دیگران وجود دارد که رویهم رفته میوه «تخیل و تصور» اندیشه و افکار شعرا و نویسندگان ادوار مختلف تاریخ جهان است.

شایسته است سر آغاز شعرا و نویسندگان باخیم ما شروع شود که معلوم است از گردش و تلون ماه که مظهر و بقیه در ستون راست صفحه ۵

دو قرن است که بشر موفق شده نقشه «ماه» را بوسیله اسباب و آلاتی که در دست داشته بردارد. امروزه نقشه‌هایی که ما از آن کره نورانی در دست داریم دست کمی از نقشه‌های زمین خودمان ندارد. این معرفتی که ما بماء و موقعیت آن داریم نتیجه حلالش شاعرانه و عاشق‌کش و دلپسند ماه نیست بلکه علت آن نزدیکی فاصله ما تا این کره «دوست داشتنی» است و شاید سوء نیتی هم در بین باشد.

قبل از اختراع تلسکوپ مردم حدس‌هایی نسبت باین کره میزدند بعضی تصور میکردند دنیایی است اسرار آمیز برخی آنرا آئینه بزرگی میدانستند که صورت زمین را در خود منعکس کرده و باره‌ای گمان میکردند ستاره است از سیم ناپ که چیزی جز ثروت و سعادت و لذت بقیه در ستون راست صفحه ۵

علم

و کامرانی در آن یافت نمیشود. اختراع تلسکوپ کمی از این سرگردانی کاست و معلوم شد که ماه آسمانی از لحاظ شکل بيشباهت بزمین خاکي خودمان نيست - کوه و دره بیابان و دشت هم در آنجا فراوان است و قسمت‌هایی هم یافت میشود که میتوانیم بگوئیم دریاها و اقیانوس‌های این سرزمین است - بعدها هم عده‌ای معتقد بودند که گرداگرد «ماه» را هم مثل «زمین» هوا فراگرفته است.

اما امروز معلوم شده که ماه چندان آب و هوای خوشی ندارد؛ زیرا دریاهايش خشك و هوايش كم و ناچيز است.

محققان و ستاره‌شناسان که در ابتدا دست بکار نقشه کشی زده بودند مجبور شدند اسامی و نام‌های تخیلی و ساختگی برای دشت و صحرا و کوه و دریای ماه پیدا کنند و سروصورتی بنقشه‌های بی اسم و بدقواره خود بدهند. «دریای بحران» «دریاچه مرک» «خلیج شبنم» «خلیج رنگین کمان» «کوه آلپ» «قله نیوتن» «کوه آبنین» و «قله پتولمی» چندتا از همان اسامی است که نقشه‌ماه را پر میکنند. امروز میتوان گفت که نقشه ماه‌شاید بهتر از نقشه زمين طرح و تنظیم شده است. ارتفاع قله ماه دقیقاً اندازه گیری شده مثلا «قله نیوتن» ۲۴۰۰۰ فوت ارتفاع دارد که خیلی مرتفع تر از قله آلپ خودمان در اروپاست. قله «نیکو» را با چشم هم ممکن است دید. هنگامیکه ماه يك دائره کامل را تشکیل میدهد این قله در کناره این دائره نورانی دیده میشود.

چیز عجیبی که شایان توجه است عمق این کوه است؛ همانگونه که باید ارتفاع کوه را اندازه گرفت گودی آن نیز نباید از نظر دور شود - جایی که دریای بی آب بقیه در ستون راست صفحه ۶

ادب

مبین گذشت عمر و زنده گانی است دلی خسته داشته که گفت: «چون عمر بسر رسد چه شیرین و چه تلخ پیمانہ چو بر شود چه بغداد و چه بلخ» «می نوش که بعد از من و تو ماه بسی از سلخ بفره آید از غره سلخ» از يك طرف ديگر ديباهم همین تلون و دورنگی «ماه» «ویلیام شکسپیر» سخنان انگلیسی را بعد از آورده که از زبان «ریشو» به «ژولت» میگوید:

«هیچگاه بماء هر جانی و مثلون سوگند نخور» «لا از آغاز ماه تا انجام آن چندین شکل بخود میگیرد» «مبادا عشق توهم همانگونه تغییر پذیر باشد!» «ماه» البته در نزد اغلب صاحب‌دلان از مظاهر زیبایی طبیعت است اما باید از زمان کرد که همگان این زیبایی را بکتوح درك نمیکنند زیرا سلیقه درك زیبایی مانده هزاران چیز دیگر با شرایط و مان و مکان متغیر است چنانکه در کشور ما رنگ دیگری بخود گرفته و مظاهری بوجود آورده است که موافق آب و هوای مخصوص این کشور است. در سراسر ادبیات ما تا آنجا که نگارنده نحو بررسی کرده است ماه را کسی به کشتی زیبایی در اقیانوس آسمان تشبیه نکرده است در صورتیکه کسانی که در کرانه دریاها و دریاچه‌ها از زیبایی بی حد و حصر تلاطم و غرش و سکوت و آرامش برخوردار گردیده اند اغلب ما را «آلفرد فویز» که میگوید: «ماه مانند کشتی در میان امواج ابرهای آسمان در حرکت بود» یا «کلر بیج» که عین همین مضنون را بصورتی دیگر تکرار کرده است تشبیه کرده اند. کلر بیج میگوید: «ماه در دریای آسمان باشکوه مخصوص به پیش میرفت ...»

این دو نفر ماه را بکل و چشم زیبایی تشبیه کرده اند: «ترهزی واتن» میگوید: «ای چشمان زیبای آسمان هنگامی که ماه بیرون می‌آید شما چه هستید؟» و «بلیک» میگوید: «ماه مانند گلی است زیبا که در گوشه‌ای از سقف این گنبد آسمان می‌نشیند و شب لبخند میزند» در ادبیات ما اغلب روی دلدار را بماء تشبیه کرده اند ولی چند نفری هم پیدا شده اند که در این مقایسه اندکی غلو نموده اند مثلا:

«شیخ ذوالنون» شاعر قزوینی که گو یا خیلی هم خردمند

بقیه در ستون چپ صفحه ۶

علم

داشته باشد لابد کوه کوه هم دارد : چاههای بسیار عمیقی که از لوله های آتش فشانی در اعصار باستان است در میان این کوههای مرتفع دیده میشود . قطر دهانه بعضی این چاهها به ۵۰ کیلومتر میرسد .

شاک کره ماه هم هیچ شباهتی بخاک قسمت های مختلف کره زمین ندارد زیرا پوشیده است از صخره و سنگ . نه آب دارد و نه هوا ، نه ابر و نه مه ، نه برف و نه باران - آسمانش هم شب و روز پوشیده از ستاره است .

این فرض محال نیست که نیمه روزست و مابا اتفاق رققا وارد یکی از دشت های لغت کره ماه شده ایم اولاً باید دانست که روزهای ماه خیلی طولیتر از روزهای معمولی ماست - یعنی تقریباً سی برابر بزرگتر . صبح صادق و کاذب و غیره هم وجود ندارد - پس طلوع صبح خیلی بی مقدمه است و ناگهان اشعه روجخش خورشید از قتل بریده ماه بقلب تاریک دشت های آن فرو میریزند - خورشید خیلی آهسته بالا میرود - ستارگان ماه هم کمی برروتر و کمی حیاطر از ستارگان ما هستند زیرا مدت ها خورشید را می بینند و فرار نمیکنند : سکوت مطلق همه جا حکم فرماست . هر چه بیشتر بگردیم کثرت اثری از حیات و زندگیانی در آنجا می یابیم . با این همه سنگ و کلوخ و بلندوبست و تاریکی در و دشت شاید چند سال دیگر اگر از سوراخ تلسکوپ : این کره لغت و مرده بنگریم برچم های رنگارنگی برکوه و دشت آن بر افراشته بینیم و اگر باشکفتی درصدد تحقیق و کشف موضوع برآئیم معلوم شود که امپریالیسم بسراغ ماه نیز رفته است :

ادب

بوده ، بدون تلسکوپ حقایق ردد ریافته که گفته است :
« نسبت روی خود بهام ممکن

نسبتی نیست اشقیام ممکن
یا « جلال عضد یزدی » گفته :

« دی ما را بروی تو تشبیه کرده ام
و امروز سر ز شرم بیلا نمیکنم »

با « بقوی قمی » که گفته است :
« ابرویت دید و شد همان مه عید

بهر از خود نمیتواند دیده »
« قاضی مسیح ساوجی » رارندان راحت نمیکند

و شاید بهمین جهت گفته است که :
« شی که آن مه بی مهر هم نشین من است

ستاره وار بسی دیده در کمین من است »
« نصیب اصفهانی » هم گویا بدرد « قاضی مسیح ساوجی »

گرفتار بوده که گفته :
« سنگه بهام رخت دارم و بقین دارم

که چون ستاره بسی دیده در کمین من است »
« مظهر » تقارنی میان خودش و آسمان پیدا کرده که

هر دو تا سحر گاه ماهشان را در آغوش دارند :
« آسمان شبها بهام خویش باز می داند

تا سحر که خفته بایک آسمان مه در زمینم »
« فائض مازندرانی » گویا به بلای باران و درد

« اشقار » مبتلا شده که گفته است :
« ماه من لطف کن از خانه بیرون آی دی

که بجان آمدم از منت در بانی چند »
« مشتاق » شاعر شوریده اصفهانی متأثر است که ماه

خود را از دست داده :
« فلک ترا بمن ایماه مهربان نکداشت

چراغ کلبه من بودی آسمان نکداشت »
اما - علت گردش ما را بدور زمین این شاعر روشندان

همدانی کشف کرده است :
« در این زمین چه تو خورشید طلعتی بوده است

و کس که ماه بسوی زمین نمیگرداند »
« ف »